

عوامل مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده

(مورد شهر شیراز)

دکتر محمدکریم منصوریان* - فرحناز قادری**

چکیده

هدف این مقاله بررسی ساخت قدرت در خانواده‌های ساکن شهر شیراز و عوامل مؤثر بر آن است. تحقیق به روش پیمایشی انجام شده و داده‌ها از یک نمونه ۳۰۰ نفری از زنان متأهل ساکن شهر شیراز در زمستان ۱۳۷۴ گردآوری شده است.

در این تحقیق ساخت قدرت در خانواده با دو مفهوم «الگوی تقسیم کار» و «الگوی تصمیم‌گیری» قدرت زن و شوهر در خانواده اندازه‌گیری شد. واکاوی داده‌ها با به‌کارگیری فن رگرسیون چندمتغیره انجام شد. الگوی تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر تحت تأثیر تحصیلات شوهر، منزلت شغلی شوهر، و محل تولد زن بود. الگوی تقسیم کار در خانواده به‌طور عمده تحت تأثیر میزان تحصیل زن، وضعیت اشتغال زن و سن شوهر بود. در نتیجه متغیرهای

* - استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

** - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی - دبیر دبیرستانهای شیراز

مهمی که در شکل‌دهی ساخت قدرت در خانواده‌های شیرازی مؤثر بودند، به این شرح شناسایی شدند: تحصیلات، شغل، محل تولد زن و سن شوهر.

واژه‌های کلیدی

ساخت قدرت، خانواده، زنان، تقسیم کار، الگوی تصمیم‌گیری، اشتغال، میزان تحصیلات، منزلت شغلی

مقدمه

خانواده یکی از دیرپاترین نهادهای اجتماعی است. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، خانواده تاریخی به قدمت حیات اجتماعی انسان دارد. به لحاظ اهمیت و نقشی که این نهاد در سلامت و تداوم زندگی اجتماعی دارد، همواره یکی از موضوع‌های مورد علاقه و توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. هر متفکری به فراخور تخصص و زمینه فکری خویش به اندیشه و پژوهش در ابعاد مختلف آن پرداخته است.

خانواده نیز همچون سایر نهادهای تشکیل‌دهنده جامعه، در طول تاریخ دچار دگرگونی‌های ژرفی گردیده است. پیشرفت‌های فناوری و فرایندهای ناشی از آن را به‌عنوان یکی از علل اساسی تغییر در ساخت و کارکرد خانواده مطرح می‌کنند. لنسکی و لنسکی بر این عقیده‌اند که جریان صنعتی‌شدن و تخصصی‌شدن امور در جامعه‌های جدید و صنعتی بخش مهمی از مسؤولیت‌های خدماتی و تولیدی خانه و خانواده را به سازمان‌های دیگر انتقال داده است. از دیگر سو جریان این توسعه، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جوامع کشاورزی محسوب نمی‌شود. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده را می‌توان جهان‌بینی مردم‌سالاری رایج در جوامع صنعتی دانست که تأکید بیشتری بر حقوق فردی دارد. بدین گونه روند مردم‌سالاری به همان سان که نقش‌های سنتی نهادهای سیاسی-اقتصادی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را در جامعه نیز تغییر داد (۴).

تأثیر تحولات صنعتی بر خانواده، به‌ویژه در زمینه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه ابعاد مشهورتر است. در سراسر تاریخ بدون بشری، وظیفه اصلی زنان عبارت بود از بارداری در سال‌های جوانی، نگهداری از نوزادان، انجام تکالیف خانگی، نگهداری از مزرعه و مانند آن (۵).

نخستین نشانه‌های دگرگونی در نقش زنان در قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدیدار گشت. در این دوره هزینه خانواده بزرگتر بر منافع آن فزونی گرفت بنابراین کوششهایی در جهت کاهش زاد و ولد صورت گرفت. این تلاشها با نوآوری‌هایی در زمینه روش و وسایل جلوگیری از بارداری تقویت شد. از طرف دیگر جنبش‌هایی در زمینه حقوق زنان در این جوامع پایه‌ریزی شد. در دهه ۱۹۲۰ میلادی اکثر خواسته‌های این جنبش‌ها، نظیر حق رأی، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، ورود به دانشگاهها و حق مالکیت تقریباً جامه عمل به خود پوشید. اما این دستاوردها بیشتر به سبب نوآوریهای فنی بود تا به سبب تلاشهای سیاسی سازمان‌یافته، نوآوریهای شامل، اختراع بسیاری از وسایل خانگی که زنان را از صرف وقت و انرژی بیش از حد در خانه معاف می‌کرد. این فناوری‌ها، سرانجام، زنان جوامع صنعتی را از قید محدودیت‌های تاریخی آزاد ساخت تا در صورت تمایل به جست‌وجوی کار و حرفه‌ای خارج از خانه بپردازند و به عرصه فعالیت‌های اجتماعی گام نهند (۵/ ص ۴۷۰-۴۶۹).

به‌طور کلی این دگرگونی‌ها از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خود تأثیر گذاشت، و از دیگر سو باعث ایجاد تغییراتی در نگرش سنتی مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه گردید. به دنبال این دگرگونی‌ها، ساختار خانواده از بعدهاى مختلف، به‌ویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی شد.

ورود صنعت و فناوری جدید خانواده ایرانی را نیز دچار دگرگونی نموده و منجر به ظهور اشکال جدیدی از خانواده در جامعه ما گردیده است. به‌نام یکی از جامعه‌شناسان ایرانی روند این تغییرات را به‌خوبی توصیف می‌کند. شکل مسلط خانواده در ایران تا چند دهه قبل به‌صورت خانواده گسترده بوده است. خانواده‌ای که مذهب، سنت و شیوه تولید کشاورزی مبانی آن را شکل می‌داد. خانواده ایرانی براساس پدرتباری، پدرمکانی، اولویت جنس مذکر استوار بود. سازمان منسجمی داشت که زیر نظر پدر خانوار اداره می‌شد. در شهر، روستا و جوامع عشایری خانواده واحد تولید و مصرف بود و روابط اعضای خانواده بر سلسله‌مراتبی محکم استوار بود.

پیامدهای ورود صنعت و فناوری و به همراه آن فرهنگ غرب به ایران عبارت بود از تغییرات ساخت اختصاصی جامعه، رواج شهرنشینی، گسترش آموزش همگانی،

و دخالت بیشتر دولت در تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی مردم. این عوامل باعث تغییراتی در شکل و ساخت خانواده به‌ویژه در شهرها شد. به نحوی که امروزه شاهد پدیدار شدن شکل‌های گذار میان خانواده سنتی و جدید در کشور هستیم.

در زمینه مسائل مربوط به خانواده تاکنون بررسی‌های متعددی صورت گرفته است، که در بخش‌های بعدی به آنها اشاره خواهد شد. هدف این مقاله بررسی ساخت قدرت با تأکید بر نقش زن و شوهر، در خانواده‌های شیرازی است. عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری ساخت قدرت نیز مد نظر است.

بررسی این موضوع می‌تواند ما را در شناخت بهتر خانواده، که تداوم حیات اجتماعی و حفظ انتقال ارزش‌ها بر عهده آن است، یاری دهد. از سوی دیگر چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در شناسایی عوامل و شرایطی که باعث کاهش تبعیض‌های جنسی در جامعه می‌شود، راهگشا باشد.

مروری بر سوابق تحقیق

عنایت (۳) در تحقیقی که در سال ۱۳۶۷ در زمینه تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز انجام داده است به این نتیجه می‌رسد که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌گردد. اشتغال زن خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زن و شوهر موجب شده تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. مثلاً بالا رفتن تحصیلات زن و مرد تشریک مساعی، هماهنگی و تفاهم آنها را در زندگی خانوادگی افزایش می‌دهد. بر اساس یافته‌های این تحقیق ساخت قدرت در خانواده نیز تحت تأثیر این عوامل دگرگون شده و با بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال او در خارج از خانه سهم او در تصمیم‌گیری‌های مهم افزایش می‌یابد. در تحقیق دیگری که زاهد زاهدانی و همکاران (۱) با عنوان «بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز» انجام داده‌اند، نتایج زیر حاصل شده است. مشارکت زنان شاغل در تصمیم‌گیریها در خانواده بیشتر از زنان غیر شاغل است. در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند، تصمیم‌گیری عموماً توسط زن و شوهر به‌طور مشترک انجام می‌گیرد. در خانواده‌هایی که زنان خانه‌دار می‌باشند، تقسیم وظیفه‌ای در مورد تصمیم‌گیریها وجود دارد. بدین معنی که تصمیم‌گیری در مورد اموری که به سرنوشت

خانواده بستگی دارد بیشتر به مردان مربوط می‌شود، اما در اموری که به اداره منزل و تحصیل فرزندان مربوط است، زنان نقش اصلی دارند. از آنجا که در مورد روابط قدرت در خانواده در ایران فقط دو پژوهش بالا شناسایی شده است، لازم است به تحقیقاتی نیز که در سایر کشورها انجام شده اشاره شود..

بلود و ولف (7) در سال ۱۹۶۰، در شهر دیترویت تحقیقی در مورد نظریه «تئوری منابع» انجام دادند. این نظریه این فرضیه را که مردان چون معمولاً منابع بیشتری در اختیار دارند از قدرت بیشتری نیز در خانواده برخوردارند، به بوتۀ آزمایش می‌گذارد. بدین منظور هشت حوزه تصمیم‌گیری را مشخص نموده و از پاسخگویان (زنان) خواسته شد که به این پرسش که در هر یک از این حوزه‌ها چه کسی (زن یا شوهر یا هر دو به‌طور مشترک) تصمیم‌گیری نهایی را به عهده دارد، پاسخ دهند. حوزه‌های هشتگانه عبارت بودند از: خرید اتومبیل، وسایل منزل، نوع خانه مسکونی، اشتغال زن در خارج از خانه، نوع شغل شوهر، میزان پول هفتگی برای خرید مواد غذایی، انتخاب پزشک معالج و چگونگی و محل گذراندن ایام فراغت. نتایج حاصله این فرضیه را که به موازات افزایش منابعی که در اختیار مردان است، قدرت آنها در خانه افزایش می‌یابد را تأیید نمود. نتایج حاصله در مورد زنان نیز صادق بود. مثلاً قدرت زنان شاغل در خانواده بیشتر از زنان غیر شاغل بود.

رادمن با استفاده از داده‌های گردآوری شده برای کشورهای ایالات متحده، فرانسه، یونان، یوگسلاوی، آلمان غربی و دانمارک مقایسه‌ای میان فرهنگی را انجام داد. او با بررسی داده‌ها دریافت که در ایالات متحده و فرانسه رابطه‌ای مثبت بین اقتدار شوهر و متغیرهایی همچون سطح تحصیلات و پایگاه شغلی وجود دارد. در یونان و یوگسلاوی یافته‌ها حکایت از وجود همبستگی منفی بین این متغیرها و اقتدار شوهر بود. بر مبنای این یافته‌ها رادمن تلاش کرد تا دلیل این تناقض را دریابد. او با مقایسه داده‌های موجود به این نتیجه رسید که توزیع قدرت ناشی از تأثیر متقابل منابع نسبی زن و شوهر و انتظارات فرهنگی یا خرده‌فرهنگی در باب توزیع قدرت زن و شوهر در خانواده می‌باشد (10/P.320-324)

یافته‌های پژوهش آندره میشل در سال ۱۹۶۶ نشان داد که کار رایگان زنان یا کار بدون درآمد، باعث افزایش اقتدار زن در خانه نمی‌شود. از طرف دیگر او دریافت که هر چه تخصص زنان شاغل افزایش یابد موفقیت آنان در توازن قدرت بین زوجین بهتر می‌شود. در این میان سطح درآمد زن، به‌ویژه در مقایسه با درآمد مرد، عاملی تعیین‌کننده بود.

فاکس در سال ۱۹۷۳ در شهر آنکارای ترکیه به بررسی عوامل مؤثر بر توازن قدرت در خانواده‌های ترک پرداخت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که افزایش سطح تحصیلات رسمی زنان، شهرنشینی و اشتغال در بخشهای غیر کشاورزی باعث کاهش قدرت مطلقه مردان در خانواده می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که یافته‌ها نظریه رادمن، جامعه پدرسالارانه تعدیل شده، را تأیید می‌کند (9/P.718-730).

در مطالعه‌ای که زینوواخ بر روی ۱۳۷۰ نفر از زنان اتریشی انجام داد، نشان داد که هنجارهای مرتبط با پایگاه اجتماعی زن و شوهر بیش از خود پایگاه، الگوهای تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او اشاره می‌کند اگر چه بین خانواده‌های اتریشی الگوی تصمیم‌گیری مشترک غالب است، اما تمایزات پایگاه اجتماعی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد (14/P.413-421).

بایری و دیگران در سال ۱۹۹۱ در شهر تریپولی تحقیقی بر روی ۲۰۰ نفر از مردان لیبیایی انجام دادند. در این تحقیق تأثیر سن، تحصیلات، نوع خانواده، زمینه شهری یا روستایی بودن، درآمد و درجه مذهبی بودن بر روی نگرش مردان نسبت به تغییر نقشهای سنتی زنان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که مردان جوان با تحصیلات بالا نگرشی مثبت نسبت به تغییر نقش سنتی زنان و مشارکت آنها در فعالیتهای مختلف اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیریهای درون خانواده دارند (6/P.129-144).

ساحا در سال ۱۹۸۹ مطالعه‌ای با هدف بررسی عوامل مؤثر بر الگوی تصمیم‌گیری در بین خانواده‌های یک ناحیه تازه توسعه‌یافته بنگلادش انجام داده است. بر اساس نتایج این تحقیق عوامل شهری شدن، نوسازی و تغییر نظام خانواده در دگرگونی الگوی تصمیم‌گیری سنتی در خانواده بسیار مؤثر بوده است (12).

یکی از ویژگیهای تحقیقات مرور شده در بالا در زمینه ساخت قدرت در خانواده، انجام آنها در جوامع با فرهنگهای مختلف ولی با آزمایش نظریه‌های مشترک بوده است، این امر کار مقایسه را آسان‌تر می‌سازد

چارچوب نظری

در ارتباط با تحقیق ساخت قدرت در خانواده، طرح مباحث نظری تقریباً به دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد. بلود و ولف اولین نظریه در این زمینه را با عنوان «تئوری منابع» ارائه دادند. «تئوری منابع» به‌طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. نظریه منابع دارای قابلیت کاربرد بسیار وسیعی است، و برای تبیین روابط بین جوامع، طبقات، گروهها، و افراد به‌کار برده می‌شود.

در بخش قبلی ذکر شد که بلود و ولف در مطالعه خود دریافتند که قدرت شوهر در خانواده عموماً با افزایش سطح تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی او افزایش می‌یابد. و بنابراین متغیرهای یاد شده به‌عنوان منابعی که مردان می‌توانند از آنها در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نمایند، تعریف شد. قدرت معمولاً از طریق فرایند تصمیم‌گیری اندازه‌گیری می‌شود.

بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به‌شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند. انجام پژوهش‌های بیشتر توسط شماری از پژوهشگران در کشورهای دیگر، نتایج متناقضی با نظریه منابع در پی داشت. این نتایج لزوم بازنگری در این نظریه را جهت افزایش توان تبیین آن مطرح ساخت. یافته‌ها در مورد کشورهای صنعتی نظیر آلمان، فنلاند، دانمارک، فرانسه و ژاپن حاکی از تأیید نظریه منابع بود. در این جوامع پایگاه شوهر رابطه‌ای مثبت با قدرت وی در خانواده داشت. از طرفی اشتغال زنان نیز باعث افزایش قدرت آنها در خانواده می‌گردید. به‌طور کلی منابع نسبی زن و شوهر بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر داشت.

پژوهش‌های انجام شده در کشورهای دیگر تا حدودی نتایجی متناقض با یافته‌های قبلی نشان داد. مثلاً پژوهش‌های انجام شده در یونان و یوگسلاوی نشان دادند

که با افزایش درآمد، تحصیلات، پایگاه شغلی شوهر میزان قدرت او در خانواده کاهش می‌یابد. به معنای دیگر در این جوامع، در خانواده‌هایی که مردان از نظر سطح تحصیلات و پایگاه شغلی از مرتبه بالاتری برخوردار بودند، تعدیلی در هنجارهای مردسالارانه مشاهده شد.

رادمن (24-10/P.320)، تئوری منابع را در زمینه فرهنگی ارائه نمود. او بیان می‌دارد که توازن قدرت زناشویی از طریق تعادل بین منابع مقایسه‌ای زن و شوهر و انتظارات فرهنگی در مورد توزیع قدرت زناشویی شکل می‌گیرد. او در پایان برای تفهیم بیشتر نظریه خود یک گونه‌شناسی جداگانه از جوامع ارائه می‌کند. او جوامع را از نظر مراحل توسعه در این زمینه به چهارگروه تقسیم می‌کند.

مرحله اول - پدرسالاری: جامعه‌ای با هنجارهای پدرسالارانه قوی و با سطحی بالاتر از اقتدار پدر، بدون آنکه در این اقتدار از طبقه‌ای به طبقه دیگر، یا قشری به قشر دیگر تفاوت وجود داشته باشد. در این جوامع آن چه تعیین‌کننده قدرت مرد و زن در خانواده است، همان هنجارها و ارزش‌های جامعه است و منابع تأثیر چندانی بر آن ندارد. رادمن از هند به عنوان نوع عالی این جامعه یاد می‌کند.

مرحله دوم - پدرسالاری تعدیل‌یافته: جامعه‌ای با هنجارهای خانوادگی پدرسالارانه که از طریق هنجارهای برابری‌گرا در قشر بالای جامعه تعدیل یافته است. به طوری که در این جوامع اقتدار پدری رابطه‌ای معکوس با طبقه اجتماعی دارد. بدین معنی که اقتدار پدری در خانواده‌های دارای پایگاه بالاتر کمتر و در خانواده‌های با پایگاه پایین بیشتر است. یونان و یوگسلاوی را می‌توان از این نوع جوامع به حساب آورد.

مرحله سوم - برابری‌گرایی انتقالی: جامعه‌ای که در آن هنجارهای برابری‌گرا در حال جایگزینی هنجارهای پدرسالارانه است. در این جوامع در مورد توزیع قدرت زناشویی انعطاف‌پذیری وجود داشته و اقتدار والدین بر روی فرزندان رابطه مثبتی با طبقه اجتماعی دارد. ایالات متحده و آلمان مثالی از این نوع جوامع می‌باشند. به دلیل ابهام هنجاری درباره اقتدار زناشویی در این گونه کشورها، موقعیت می‌تواند به صورت یک «تنازع قدرت» توصیف شود. در این جوامع منابع بیشتر به قدرت بیشتر منجر می‌شود.

مرحله چهارم - برابری‌گرایی: جامعه‌ای با هنجارهای خانوادگی شدیداً برابری‌گرا، وجود سطح بالایی از اشتراک زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها و عاری از هر گونه

تغییری در الگوهای اقتدار از یک قشر به قشری دیگر. در این جوامع، هنجارهای برابری گرا، چنان تثبیت یافته‌اند که در تمام جامعه هیچ همبستگی بین قدرت شوهر و پایگاه وی وجود ندارد. دانمارک و سوئد، تا حدودی به این نوع از جامعه قرابت دارند. برنامه‌های رفاه اجتماعی که دولتها در این کشورها ارائه می‌دهند و در نتیجه حمایتی قوی برای خانواده در تمام طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد در به وجود آمدن این نوع جامعه بی‌تأثیر نیست.

روش تحقیق

این پژوهش به شیوه بررسی پیمایشی انجام گرفته است. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه از ۳۰۰ نفر زن شوهردار ساکن شهر شیراز در زمستان ۱۳۷۴ گردآوری شده است. در این تحقیق متغیر وابسته «ساخت قدرت در خانواده» یا قدرت زناشویی می‌باشد. در این پژوهش ساخت به‌طور کلی به‌عنوان الگوهایی نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت‌های اجتماعی تعریف شده است. منظور از قدرت، به‌طور کلی توانایی یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی برای اعمال خواسته خود علی‌رغم مقاومت دیگران می‌باشد.

قدرت در خانواده یک مفهوم چند بعدی است که به‌طور غیر مستقیم می‌تواند از طریق کنش‌های رفتاری که تعیین‌کننده میزان قدرت فرد است اندازه‌گیری شود. در این تحقیق دو شاخص برای سنجش قدرت زن و شوهر در نظر گرفته شده است. این دو شاخص عبارت‌اند از الگوی تصمیم‌گیری و الگوی تقسیم کار در خانواده. منظور از الگوی تقسیم کار، این است که در خانه چه کسی چه کاری را معمولاً انجام می‌دهد، یا باید انجام دهد: مانند خریدهای روزمره، نظافت خانه، مراقبت از کودکان و نظایر آن.

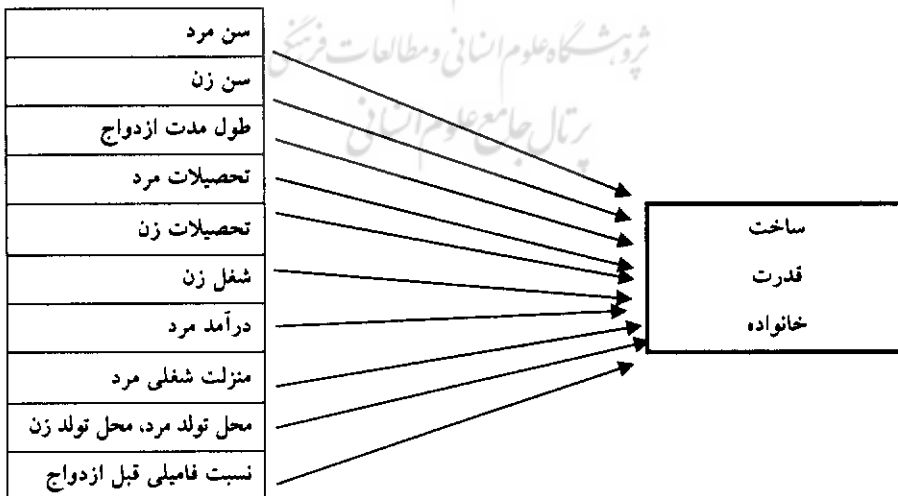
مراد از الگوی تصمیم‌گیری این است که تصمیم‌های نهایی در مورد مسائل مربوط به خانواده را چه کسی یا کسانی (زن یا شوهر یا هر دو) اتخاذ می‌کنند. تصمیم‌گیری یا می‌تواند در زمینه امور مهم و سرنوشت‌ساز باشد، مانند اشتغال زن در خارج از خانه و یا خرید و فروش خانه، و یا در مورد امور جزئی و کم‌اهمیت، مانند نحوه گذران اوقات فراغت و مانند آن، اینکه تصمیم‌ها غالباً توسط شوهر، زن، یا هر دو گرفته می‌شود تا حدودی تعیین‌کننده ساخت قدرت در خانواده است.

برای اندازه‌گیری الگوی تصمیم‌گیری از ۱۲ گویه استفاده شده است. از جمع نمرات گویه‌ها شاخصی مرکب ساخته شد، که دامنه ارزش عددی آن بین صفر و صد در تغییر است. هر چه ارزش عددی این شاخص بیشتر شود قدرت مرد در خانه افزایش می‌یابد. مثلاً نمره ۱۰۰ نشان‌دهنده آن است که زن هیچ دخالتی در تصمیم‌گیری‌ها ندارد. اگر زن تصمیم‌گیرنده محض باشد ارزش این شاخص صفر خواهد شد. لذا هر چه این نمره کاهش یابد قدرت زن افزایش می‌یابد. شاخص دوم، با پنج گویه که معطوف به کارهای مختلف خانه بود تنظیم شد. در تحلیل نهایی اثر متغیرهای مستقل روی این دو شاخص مورد واکاوی قرار گرفت.

متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل در این تحقیق مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که بر الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم‌گیری (ساخت قدرت) نفوذ دارند. این متغیرها شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی: سن (مرد و زن)، طول مدت ازدواج. متغیرهای اجتماعی: تحصیلات (مرد و زن)، شغل زن، نسبت خویشاوندی قبل از ازدواج، منزلت شغلی مرد، و متغیرهای اقتصادی: درآمد مرد، می‌شود.

مدل تحقیق



روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

با استفاده از همبستگی پیرسون و تکنیک رگرسیون چندمتغیره داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. روش همبستگی جهت قدرت و ارتباط دو متغیر را نشان می‌دهد. لذا با استفاده از این روش می‌توان اهمیت هر یک از متغیرهای مستقل را در پیش‌بینی متغیر وابسته ارزیابی نمود. بدین ترتیب با استفاده از این شیوه آماری میزان تأثیر و سهم هر کدام از متغیرهای جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، نظری، سن، شغل یا درآمد در پیش‌بینی متغیر وابسته (ساخت قدرت) به‌طور جداگانه بررسی می‌شود.

نتایج

به‌طور کلی در تحقیق حاضر، متغیر وابسته (ساخت قدرت خانواده)، متشکل از دو شاخص الگوی تصمیم‌گیری و الگوی تقسیم کار در خانواده بود. اولین شاخص نحوه تصمیم‌گیری در امور مختلف مربوط به خانواده را مدنظر داشت و هدف از آن تعیین این موضوع است که تصمیم‌گیری معمولاً توسط چه کسی و چگونه (زن، شوهر و یا به‌طور مشترک) انجام می‌گیرد. دومین شاخص به چگونگی تقسیم کار در خانواده معطوف می‌شود. به علت اینکه کارهای خانه را معمولاً زنان انجام می‌دهند، این شاخص مشارکت مردان و میزان همیاری و همکاری آنان را در انجام کارهای مختلف خانه تعیین و مشخص می‌کند. در مرحله تحلیل دومتغیره، هر کدام از متغیرهای مستقل به‌طور جداگانه در ارتباط با این دو شاخص مرکب قرار گرفتند، که نتایج آن در جدولهای شماره ۱ و ۲ منعکس گردیده است.

چنانکه داده‌های جداول شماره ۱ و ۲ نشان می‌دهد، تحصیلات زن در مرحله تحلیل دومتغیره با هر دو شاخص بیشترین ضریب همبستگی را داشته است ($r = -0/471$) برای الگوی تصمیم‌گیری و $r = 0/483$ برای الگوی تقسیم کار) و همچنین ارتباط معنی‌داری را با هر دو شاخص در سطح ۹۹ درصد اطمینان نشان داده است. بدین ترتیب می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که هر چه میزان تحصیلات زنان افزایش می‌یابد، قدرت و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌ها نیز افزایش یافته و همچنین الگوی تقسیم کار در خانه به سمت افزایش مشارکت مردان به پیش می‌رود. به بیان دیگر افزایش تحصیلات زنان تأثیری مثبت بر تعدیل ساخت مردسالارانه قدرت در خانواده دارد.

تحصیلات مرد یکی دیگر از متغیرهایی است که ضریب همبستگی بالا و رابطه معنی‌داری را در سطح ۹۹ درصد اطمینان با هر دو شاخص نشان داده است. این متغیر در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری در مرتبه دوم بعد از تحصیلات زن و در ارتباط با شاخص تقسیم کار نیز در مرتبه دوم قرار می‌گیرد، ($r = -0/465$ برای الگوی تصمیم‌گیری و $r = 0/479$ برای الگوی تقسیم کار). بنابراین می‌توان این‌گونه بیان داشت که با افزایش تحصیلات مردان، اعمال قدرت آنها در خانواده کاهش یافته و همچنین تشریک مساعی آنها در انجام کارهای خانه تا حدودی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب می‌توان گفت که تحصیلات مردان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در تعدیل ساخت قدرت مردسالارانه می‌باشد.

در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری در خانواده، سومین متغیری که دارای بیشترین ضریب همبستگی بوده و رابطه معنی‌داری را در سطح ۹۹ درصد نشان داده است، منزلت شغلی مرد می‌باشد ($r = -0/444$ و $p = 0/001$). همان‌طور که می‌دانیم این متغیر ارتباط نزدیکی با تحصیلات دارد. اما در ارتباط با شاخص دوم، یعنی الگوی تقسیم کار در خانواده، متغیر ذکر شده از لحاظ ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری در مرتبه چهارم قرار گرفته است ($r = 0/322$ و $p = 0/001$). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که منزلت شغلی مرد نیز یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر ساخت قدرت خانواده می‌باشد، بدین معنی که مردانی که دارای مشاغل با منزلت بالا بوده‌اند، اعمال قدرت کمتری در خانواده داشته و تا حدودی مشارکتشان در انجام کارهای خانه نیز بیشتر بوده است.

وضعیت اشتغال زنان با الگوی تصمیم‌گیری ارتباط معنی‌داری را در سطح ۹۹ درصد اطمینان و همچنین ضریب همبستگی بالایی نشان می‌دهد ($r = 0/313$ و $p = 0/001$). متغیر ذکر شده در ارتباط با شاخص تقسیم کار در مرتبه سوم قرار می‌گیرد و دارای ضریب همبستگی بالاتری است ($r = 0/478$ و $p = 0/001$)، بدین ترتیب اشتغال زن با هر دو شاخص رابطه‌ای معنی‌دار را در سطح ۹۹ درصد نشان می‌دهد. اما همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، در ارتباط با الگوی تقسیم کار در خانواده دارای ضریب همبستگی بالاتری است. این نتیجه‌گویای آن است که اشتغال زنان تأثیری مثبت بر تعدیل ساخت مردسالارانه قدرت در خانواده دارد. به‌ویژه تأثیر خاص این متغیر بر الگوی تقسیم کار در خانواده دارای ضریب همبستگی بالاتری است. چنانکه نتایج نشان می‌دهند، مردانی

که همسرانشان شاغل می‌باشند، مشارکت و تشریک مساعی بیشتری در انجام امور خانه دارند. همچنین اشتغال زن باعث افزایش قدرت و نقش وی در تصمیم‌گیری‌ها می‌گردد. محل تولد زن یکی دیگر از متغیرهایی است که با شاخص تصمیم‌گیری رابطه‌ای معنی‌دار را در سطح ۹۹ درصد نشان داده است. این متغیر از لحاظ ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری در ارتباط با شاخص تصمیم‌گیری در مرتبه پنجم قرار می‌گیرد ($I=0/264$ و $p=0/001$). این متغیر در ارتباط با شاخص تقسیم کار در مرتبه ششم قرار می‌گیرد ($I=0/141$ و $p=0/001$). بدین ترتیب می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که زنانی که منشأ شهری داشته‌اند، نسبت به زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌ها نقش و قدرت بیشتری داشته‌اند. همچنین در این خانواده تقسیم کار بر پایه مشارکت بیشتر مردان در انجام کارهای خانه قرار دارد.

میزان درآمد مرد یکی دیگر از متغیرهایی بود که تأثیر آن بر ساخت قدرت در خانواده مورد بررسی قرار گرفت. این متغیر در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری در مرتبه ششم قرار گرفته است ($I=-0/164$ و $p=0/02$). این نتیجه گویای آن است که مردان دارای درآمد بالاتر، کمتر در خانواده اعمال قدرت نموده، و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها در چنین خانواده‌هایی بیشتر است. متغیر یاد شده در ارتباط با تقسیم کار در خانواده رابطه معنی‌داری را نشان نداد ($I=0/054$ و $p=0/059$).

محل تولد مرد یکی دیگر از متغیرهای مستقل تحقیق بود. این متغیر با الگوی تصمیم‌گیری رابطه معنی‌دار در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان را نشان داد ($I=-0/125$ و $p=0/03$). بدین ترتیب می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مردانی که خاستگاه شهری داشتند، نسبت به مردان روستایی در خانواده کمتر اعمال قدرت نموده، و در چنین خانواده‌هایی زنان مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند. اما متغیر یاد شده در ارتباط با الگوی تقسیم کار رابطه معنی‌داری را نشان نداد ($I=0/131$ و $p=0/09$).

یکی دیگر از متغیرهای مستقل، طول مدت ازدواج بود. این متغیر در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری رابطه معنی‌داری را نشان نداد ($I=0/068$ و $p=0/38$). اما در ارتباط با الگوی تقسیم کار دارای رابطه‌ای معنی‌دار در سطح بیش از ۹۹ درصد بود ($I=-0/201$ و $p=0/001$). بدین ترتیب با افزایش طول مدت ازدواج، مشارکت مردان در انجام کارهای خانه کاهش می‌یافت.

متغیر دیگری که ارتباط آن با هر دو شاخص مورد بررسی قرار گرفت سن مرد بود. متغیر یادشده در ارتباط با شاخص تصمیم‌گیری رابطه‌ای معنی‌دار را در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان نشان داد ($T = 0/14$ و $p = 0/04$). ضمناً این متغیر در ارتباط با شاخص تقسیم کار نیز رابطه‌ای معنی‌دار در سطح ۹۸ درصد اطمینان را نشان داد ($T = -0/129$ و $p = 0/002$). این نتایج گویای آن است که مردانی که در رده‌های سنی بالاتری قرار داشتند در خانواده اعمال قدرت بیشتری نموده و همچنین مشارکت کمتری در انجام کارهای خانه داشته‌اند.

لازم به یادآوری است که از بین یازده متغیر مستقل مورد نظر، که در این بخش مورد بررسی قرار گرفتند، دو متغیر نسبت فامیلی، و سن زن، با هیچ کدام از شاخصها رابطه معنی‌داری نشان ندادند. ضریب همبستگی هر کدام از متغیرهای مستقل و سطح معنی‌داری آنها در ارتباط با هر دو شاخص در جدولهای شماره ۱ و ۲ ذکر شده است.

جدول ۱- نتایج همبستگی ۱۱ متغیر مستقل با شاخص الگوی تصمیم‌گیری

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون r	سطح معنی‌دار p	وجود رابطه معنی‌دار (+) عدم وجود رابطه معنی‌دار (-)
۱- تحصیلات زن	۰/۴۷۱	۰/۰۰۱	+
۲- تحصیلات مرد	۰/۴۶۵	۰/۰۰۱	+
۳- منزلت شغلی مرد	۰/۴۴۴	۰/۰۰۱	+
۴- وضعیت اشتغال زن	۰/۳۱۳	۰/۰۰۱	+
۵- محل تولد زن	۰/۲۶۴	۰/۰۰۱	+
۶- میزان درآمد مرد	۰/۱۶۴	۰/۰۲	+
۷- محل تولد مرد	۰/۱۲۵	۰/۰۳	+
۸- نسبت فامیلی	۰/۱۲۴	۰/۰۸	-
۹- طول مدت ازدواج	۰/۰۶۸	۰/۳۸	-
۱۰- سن زن	۰/۰۶۲	۰/۰۵	-
۱۱- سن مرد	۰/۰۱۴	۰/۰۴	+

جدول ۲ - نتایج همبستگی ۱۱ متغیر مستقل با شاخص تقسیم کار

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون r	سطح معنی‌دار p	وجود رابطه معنی‌دار (+) عدم وجود رابطه معنی‌دار (-)
۱- تحصیلات زن	۰/۴۸۳	۰/۰۰۱	+
۳- تحصیلات مرد	۰/۴۷۹	۰/۰۰۱	+
۳- وضعیت اشتغال زن	۰/۴۷۸	۰/۰۰۱	+
۴- منزلت شغلی مرد	۰/۳۲۲	۰/۰۰۱	+
۵- طول مدت ازدواج	-۰/۲۰۱	۰/۰۰۱	+
۶- محل تولد زن	۰/۱۴۱	۰/۰۲	+
۷- محل تولد مرد	۰/۱۳۱	۰/۰۹	+
۸- سن مرد	-۰/۱۲۹	۰/۰۰۲	+
۹- سن زن	-۰/۱۱۳	۰/۱۰	-
۱۰- نسبت فامیلی	۰/۰۸۵	۰/۴۰	-
۱۱- درآمد مرد	۰/۰۵۴	۰/۵۹	-

تحلیل چندمتغیره

در این بخش تلاش می‌شود با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره، مدلی مناسب برای پیش‌بینی میزان تأثیر هرکدام از متغیرهای مستقل بر تغییرات متغیر وابسته ارائه شود، روش مورد استفاده برای تحلیل چندمتغیره نیز روش رگرسیونی «مرحله به مرحله» می‌باشد. روش رگرسیونی مرحله به مرحله، یکی از روشهایی است که در تجزیه و تحلیل‌های آماری در پژوهشهای اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش ابتدا متغیری که بالاترین ضریب همبستگی را در مرحله تحلیل دومتغیره نشان داده است، وارد معادله می‌شود. سپس برای تمامی متغیرهای باقیمانده همبستگی جزئی محاسبه شده و متغیری که بالاترین ضریب همبستگی را دارد، در مرحله دوم وارد معادله می‌شود، و این عمل تا چند مرحله ادامه می‌یابد. در تحقیق حاضر با استفاده از

روش رگرسیونی مرحله به مرحله، تأثیر متغیرهای مستقل بر دو شاخص مورد نظر (الگوی تصمیم‌گیری و الگوی تقسیم کار در خانه) بررسی و تحلیل شده است.

پیش‌بینی نحوه تصمیم‌گیری

جدول شماره ۳ نتیجه رگرسیون مرحله‌ای را برای پیش‌بینی تأثیر متغیرهای مستقل بر نحوه تصمیم‌گیری در خانه نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های این جدول، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) در مرحله سوم، برابر با ۵۱۳٪ است. ضریب تعیین (R^2) نیز در مرحله سوم برابر ۲۶۳٪ است و نشان می‌دهد که در مرحله سوم، سه متغیر درون معادله، یعنی تحصیلات شوهر، منزلت شغلی و محل تولد زن در مجموع می‌توانند ۲۶ درصد از واریانس این شاخص را پیش‌بینی یا تحلیل کنند.

به طوری که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، از سه متغیر یاد شده تحصیلات شوهر، در مرتبه اول قرار داشته و ۲۱ درصد از واریانس نحوه تصمیم‌گیری در خانواده‌های مورد مطالعه فقط به وسیله این متغیر پیش‌بینی می‌شود. زمانی که متغیر منزلت شغلی شوهر نیز به معادله رگرسیون وارد می‌شود ضریب تعیین (R^2) به بیش از ۲۴ درصد می‌رسد. به بیان دیگر ۳ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده می‌شود. و سرانجام زمانی که در مرحله سوم، متغیر محل تولد زن نیز وارد معادله می‌گردد، ضریب تبیین به ۲۶ درصد افزایش می‌یابد. بدین ترتیب ۲ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده شده و به ۲۶ درصد می‌رسد. بر این اساس معادله رگرسیونی نحوه تصمیم‌گیری در خانواده‌های مورد مطالعه را با توجه به جدول شماره ۳، می‌توان به صورت زیر نوشت.

$$Y = 1106/9 - 54/3X_1 - 73/5X_2 - 78/8X_3$$

در معادله فوق Y برابر نحوه تصمیم‌گیری، X_1 میزان تحصیلات شوهر X_2 منزلت شغلی شوهر، و X_3 محل تولد زن می‌باشد.

به طور کلی در مرحله تحلیل رگرسیونی مرحله به مرحله، از مجموع یازده متغیر مستقل، که با شاخص تصمیم‌گیری در ارتباط قرار گرفتند، سه متغیر حدود ۲۶ درصد از واریانس این شاخص را پیش‌بینی می‌کنند. همان گونه که ملاحظه می‌شود یکی از این متغیرها مربوط به ویژگیهای زنان مورد مطالعه بود (محل تولد زن)، و دو متغیر دیگر، یعنی تحصیلات و منزلت شغلی به ویژگیهای شوهران آنها مربوط می‌شد. از بین سه متغیر یاد شده نیز تحصیلات شوهر دارای بالاترین قدرت پیش‌بینی بوده است. این نتیجه گویای آن است که تحصیلات می‌تواند به عنوان عاملی مهم در تغییر نگرش افراد

عمل نماید. بدین ترتیب که از طریق در تماس قرار دادن افراد با مجموعه‌ای از ارزشها و هنجارهای جدید، جهان ذهنی آنها را دگرگون نموده و آنان را با مجموعه‌ای از اندیشه‌های تازه آشنا و مأنوس می‌کند. در ارتباط با مبحث کنونی ما (روابط قدرت در خانواده)، این عامل می‌تواند نگرشهای سنتی در زمینه روابط در خانواده را دگرگون نموده و منجر به تضعیف اشکال مردسالارانه سنتی روابط در خانواده گردد. متغیر دیگری که از لحاظ تأثیرگذاری در مرتبه دوم قرار می‌گیرد، منزلت شغلی شوهران می‌باشد. از آنجا که رتبه‌بندی مشاغل غالباً بر پایه تحصیلات صورت می‌گیرد، متغیر یاد شده نیز ارتباط نزدیکی با تحصیلات دارد. به بیان دیگر کسانی که دارای مشاغل با منزلت بالا هستند، اغلب از لحاظ سطوح تحصیلی نیز در مرتبه بالاتری قرار دارند. اما سومین متغیری که در این مرحله از تحلیل رابطه معنی‌داری را نشان داد، محل تولد زن بود. تأثیرگذاری این متغیر بر تحقیقات پیشین نیز به اثبات رسیده است. همچنان که قبلاً اشاره شد فاکس بر اساس تحقیقی که در شهر آنکارای ترکیه انجام داده است این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که چنانچه خاستگاه زن و شوهر به گونه‌ای باشد که باعث افزایش تماس آنها با افکار تازه گردد، به‌عنوان مثال از طریق تحصیلات، زندگی در مراکز شهری و اشتغال در مشاغل غیر کشاورزی، می‌تواند قدرت مطلق شوهران را کاهش داده و توانایی زنان را برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها افزایش دهد.

جدول ۳- عناصر اساسی تحلیل چندمتغیره به روش مرحله به مرحله
برای پیش‌بینی نحوه تصمیم‌گیری

مرحله سوم			مرحله دوم			مرحله اول			ضرایب متغیرها
Beta	B	F	Beta	B	F	Beta	B	F	
-۰/۲۴۰	-۵۴/۳	۳۳/۱	-۰/۳۶۹	-۶۰/۶	۴۴/۸	۰/۴۵۳	-۱۰۲/۳	۷۲/۵	تحصیلات شوهر
-۰/۲۵۰									منزلت شغلی شوهر
-۰/۱۴۶									محل تولد زن
		۰/۵۱۳			۰/۴۹۳			۰/۴۵۳	R
		۰/۳۶۳			۰/۲۴۳			۰/۲۰۶	R ^۲
		۰/۰۰۱			۰/۰۰۱			۰/۰۰۱	P
		۱۱۰۶/۹			۹۶۴/۱			۸۹۲/۹	Intercept

پیش‌بینی نحوه تقسیم کار

جدول شماره ۴ نتیجه رگرسیون مرحله‌ای را برای پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های این جدول ضریب تعیین (R^2) برابر ۰/۲۸۹، و نشان می‌دهد که در مرحله سوم، سه متغیر درون معادله، یعنی تحصیلات زن، اشتغال زن و سن مرد در مجموع توانسته‌اند حدود ۲۹ درصد از واریانس شاخص تقسیم کار را پیش‌بینی نمایند.

همچنان که داده‌های مندرج در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، از میان سه متغیر یاد شده، ۲۳ درصد از واریانس شیوه تقسیم کار در خانه، صرفاً با تحصیلات زن پیش‌بینی یا تحلیل شده است. به عبارت دیگر ۲۳ درصد از تغییرات این رفتار تابع تحصیلات زن می‌باشد. زمانی که در مرحله دوم، متغیر اشتغال زن به معادله رگرسیون وارد می‌شود، ضریب تعیین (R^2) به ۲۷/۵ درصد افزایش می‌یابد. بدین ترتیب حدود ۴/۵ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده می‌گردد. آخرین تغییری که در مرحله سوم وارد معادله رگرسیون گردید و رابطه معنی‌داری را با این شاخص نشان داده است سن مرد می‌باشد به نحوی که با وارد شدن این متغیر به معادله، ۱/۵ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده شده و ضریب تعیین به حدود ۲۹ درصد می‌رسد. بنابراین و با توجه به جدول شماره ۴، معادله رگرسیونی پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$Y = 1/187 + 0/330X_1 + 0/276X_2 - 0/178X_3$$

در معادله فوق، Y برابر نحوه تقسیم کار در خانه، X_1 میزان تحصیلات زن، X_2 اشتغال زن و X_3 سن مرد می‌باشد.

به طور کلی در مرحله تحلیل رگرسیونی مرحله‌ای برای پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه از مجموع یازده متغیر مستقل، فقط سه متغیر توانسته‌اند حدود ۲۹ درصد از واریانس این شاخص را پیش‌بینی و تحلیل نمایند. همان گونه که داده‌های جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، از میان این سه متغیر مستقل، دو متغیر (میزان تحصیلات و اشتغال) به ویژگیهای زنان مورد مطالعه، و یک متغیر دیگر (سن) به ویژگیهای شوهران آنها مربوط می‌شود. از بین سه متغیر ذکر شده نیز تحصیلات زن دارای بالاترین قدرت پیش‌بینی بوده است، به نحوی که این متغیر توانسته است، حدود ۲۳ درصد از واریانس

نحوه تقسیم کار را پیش‌بینی و تحلیل نماید. متغیر بعدی که باز هم به ویژگیهای زنان مورد مطالعه مربوط است، وضعیت اشتغال زن می‌باشد. همچنان که پیش‌تر اشاره شد، تحصیلات علاوه بر اینکه می‌تواند به‌عنوان عاملی مهم در تغییر نگرش و افزایش خودآگاهی افراد عمل نماید، در مورد زنان متغیر تحصیلات و همچنین اشتغال می‌تواند یک پایگاه اجتماعی خاص و همچنین منبعی از قدرت را در اختیار آنان قرار دهد که این پایگاه اجتماعی ویژه و این منبع قدرت در جای خود قادر است روابط قدرت در خانواده را متأثر نموده و به‌ویژه شیوه سنتی تقسیم کار در خانه را دگرگون نماید. تحصیلات و اشتغال زن به‌عنوان متغیرهایی تأثیرگذار می‌توانند این تصور را که یگانه حوزه فعالیت زنان درون خانه است، و خارج از خانه حوزه فعالیت مردان است دگرگون نموده و همکاری و تشریک مساعی بیشتر مردان را در انجام امور خانه در پی داشته باشد. در نتیجه روند تقسیم کار در خانه تا حدودی عادلانه‌تر شده و به سمت مشارکت بیشتر مردان پیش خواهد رفت. سومین متغیری که رابطه‌ای معنی‌دار را با این شاخص نشان داده است، سن شوهر می‌باشد. همچنان که ملاحظه می‌شود، این متغیر رابطه‌ای منفی را با نحوه تقسیم کار در خانه نشان داده است. این نتیجه گویای آن است که مردان متعلق به نسلهای قدیمی‌تر نسبت به مردان متعلق به نسل جدید، همکاری و مشارکت کمتری در انجام کارهای خانه داشته‌اند. به بیان دیگر با افزایش سن مردان، میزان مشارکت آنان در انجام کارهای خانه کاهش می‌یابد. بدین ترتیب در یک چنین خانواده‌هایی کارهای خانه عموماً بر دوش زنان بوده و به اصطلاح وظیفه‌ای زنانه تلقی می‌شود.

نکته قابل توجهی که در پایان لازم است به آن اشاره شود این است که در تحلیل رگرسیونی شاخص اول (الگوی تصمیم‌گیری) متغیرهای مربوط به ویژگیهای اقتصادی اجتماعی شوهر پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی بودند، در حالی که در مدل پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه، ویژگیهای اقتصادی اجتماعی زنان نقش اصلی را ایفا می‌کنند. نگاهی به داده‌های مندرج در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، متغیرهای تحصیلات و منزلت شغلی شوهر (جدول شماره ۳) که در ارتباط با نحوه تصمیم‌گیری دارای قدرت پیش‌بینی بالایی بودند، در رابطه با شاخص تقسیم کار جای خود را به

متغیرهای دیگری داده‌اند. به عبارت دیگر در این مدل متغیرهای میزان تحصیلات و همچنین وضعیت اشتغال زن، جانشین دو متغیر یاد شده گردیده‌اند.

جدول ۴ - عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش مرحله‌ای برای پیش‌بینی تقسیم کار

مرحله سوم			مرحله دوم			مرحله اول			ضرایب متغیر
Beta	B	F	Beta	B	F	Beta	B	F	
۰/۲۹۵	۰/۳۳۰	۳۹/۱	۰/۲۹۸	۰/۳۳۳	۵۴/۲	۰/۴۸۲	۰/۵۳۹	۸۴/۷	تحصیلات زن
۰/۲۸۸	۰/۲۷۶		۰/۲۸۵	۰/۲۷۴					اشتغال زن
-۰/۱۲۸	-۰/۱۷۸								سن مرد
	۰/۵۴۵			۰/۵۲۹			۰/۴۸۲		R
	۰/۲۸۹			۰/۲۷۵			۰/۲۳۰		R ^۲
	۰/۰۰۱			۰/۰۰۱			۰/۰۰۱		P
	۱/۱۸۷			۰/۸۲۸			۰/۸۹۹		Intercept

نتیجه‌گیری، محدودیتها و پیشنهادها

مطالعه حاضر، با هدف بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده صورت گرفت. بدین منظور با استفاده از نظریات و تحقیقات انجام شده از سوی سایر محققان، تعداد یازده متغیر مستقل در قالب تعدادی فرضیه طرح گردید و سپس، متغیرها در قالب یک پرسشنامه در اختیار نمونه مورد بررسی - شامل ۳۰۰ نفر از زنان متأهل ساکن شهر شیراز - قرار گرفت که از طریق نمونه‌گیری تصادفی از مناطق مختلف شهر انتخاب شده بودند. سپس داده‌های گردآوری شده به منظور آزمون فرضیات در دو سطح تجزیه و تحلیل دو متغیره و چندمتغیره مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج زیر به دست آمد:

با توجه به آمار توصیفی نمونه ما شامل ۳۰۰ زن متأهل ساکن شهر شیراز بود که در رده سنی ۱۶-۶۸ سال قرار داشته و دارای میانگین سنی ۳۴ سال بودند. حدود ۶۷ درصد از این افراد خانه‌دار و بقیه شاغل بودند. از لحاظ سواد و تحصیلات نیز بیشترین تعداد

یعنی ۴۰/۴ درصد دارای سطوح تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم، ۲۲/۳ درصد نیز دارای تحصیلات دانشگاهی (لیسانس و بالاتر) بودند، و ۳۷/۳ درصد نیز در سطح بیسواد تا سیکل اول متوسطه قرار داشتند.

در تجزیه و تحلیل دو متغیره، از میان یازده متغیر مستقل مورد بررسی، شش متغیر شامل تحصیلات زن، تحصیلات مرد، منزلت شغلی مرد، وضعیت اشتغال زن، محل تولد زن و سن مرد در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان رابطه معنی داری را با هر دو شاخصی که متغیر وابسته ما را تشکیل می‌دادند نشان دادند. از بین پنج متغیر باقی مانده سه متغیر شامل میزان درآمد مرد، محل تولد مرد و طول مدت ازدواج، فقط با یکی از شاخصها دارای رابطه‌ای معنی دار بودند و دو متغیر سن زن و نسبت فامیلی نیز با هیچ یک از شاخصها ارتباط معنی داری را نشان ندادند.

تحصیلات زن یکی از متغیرهایی بود که با هر دو شاخص رابطه معنی داری را نشان داد. براساس نتایج به دست آمده، زنانی که از سطوح تحصیلی بالاتری برخوردار بودند، در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نیز مشارکت و نقش بیشتری داشتند، همچنین در چنین خانواده‌هایی مشارکت مردان در انجام کارهای خانه نیز بیشتر بود. این نتیجه گویای آن است که تحصیلات می‌تواند هم به‌عنوان یک متغیر فرهنگی بر بالا بردن آگاهی‌های زنان نسبت به جایگاه و موقعیت خویش در جامعه تأثیر گذارد، و هم به‌عنوان یک منبع قدرت عمل نموده و منجر به افزایش اقتدار زن در خانواده گردد و در نهایت تعدیل ساخت قدرت مبتنی بر مردسالاری را در پی داشته باشد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که متغیر یاد شده بالاترین ضریب همبستگی را با هر دو شاخص داشته است.

تحصیلات مرد نیز یکی دیگر از متغیرهایی بود که ضریب همبستگی بالایی را با هر دو شاخص نشان داد. بدین ترتیب که میان تحصیلات مرد و اعمال قدرت وی در خانواده رابطه‌ای معنی دار و منفی مشاهده گردید. به بیان دیگر، با افزایش سطح تحصیلات مردان، اعمال قدرت آنها در خانواده کاهش می‌یافت و زنان اجازه بیشتری برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها می‌یافتند. این متغیر در ارتباط با شاخص دوم یعنی الگوی تقسیم کار نیز رابطه معنی دار و مثبتی را نشان داد. بدین معنی که مردان تحصیل کرده تشریک مساعی بیشتری در انجام کارهای خانه داشتند. بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که تحصیلات مردان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در تعدیل

ساخت قدرت مبتنی بر مردسالاری می‌باشد. به‌ویژه زمانی که زن و مرد هر دو از سطوح تحصیلی بالایی برخوردار باشند.

متغیر مستقل دیگری که رابطه آن با هر دو شاخص مورد بررسی قرار گرفت و در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان رابطه معنی‌داری را نشان داد، منزلت شغلی مردان بود. بدین ترتیب که متغیر یادشده، در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری دارای رابطه‌ای معنی‌دار و منفی و در ارتباط با الگوی تقسیم کار دارای رابطه‌ای معنی‌دار و مثبت بود. همان طور که می‌دانیم، منزلت شغلی اصولاً رابطه نزدیکی با تحصیلات دارد، چنانکه نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد این متغیر نیز می‌تواند در تعدیل ساخت قدرت در خانواده مؤثر باشد.

وضعیت اشتغال زن یکی دیگر از متغیرهایی بود که در مرحله تجزیه و تحلیل دومتغیره، رابطه معنی‌داری را با هر دو شاخص نشان داد. این متغیر در ارتباط با الگوی تقسیم کار در خانواده دارای ضریب همبستگی بالاتری بود. نتایج به‌دست آمده نشان می‌داد، مردانی که دارای همسران شاغل بودند، مشارکت بیشتری در کارهای خانه داشته در ضمن در چنین خانواده‌هایی نقش و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها نیز بیشتر بود. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که اشتغال به‌عنوان یک منبع قدرت می‌تواند موقعیت و جایگاه زنان را در خانواده و جامعه بهبود بخشیده و به‌ویژه در توزیع عادلانه نقشها و وظایف در خانواده مؤثر باشد.

پنجمین متغیری که با هر دو شاخص در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان رابطه‌ای معنی‌دار را نشان داد، محل تولد زن بود. بدین معنی که زنانی که منشأ شهری داشته‌اند نسبت به زنان دارای منشأ روستایی در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری داشته‌اند و همچنین در چنین خانواده‌هایی مشارکت مردان در انجام کارهای خانه نیز بیشتر بود.

و سرانجام ششمین متغیری که با هر دو شاخص در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان رابطه معنی‌داری را نشان داد، سن مرد بود. متغیر یاد شده رابطه‌ای معنی‌دار و منفی را با الگوی تقسیم کار نشان داد. بدین معنی که با افزایش سن مردان مشارکت آنان در انجام کارهای خانه کاهش می‌یافت همچنین مردان مسن‌تر تا حدودی اعمال قدرت بیشتری در خانواده داشتند.

همان‌طور که قبلاً بیان شد تعدادی از متغیرها نیز فقط با یکی از شاخصها رابطه معنی‌داری را نشان دادند. از جمله این متغیرها درآمد مرد می‌باشد. این متغیر فقط با الگوی تصمیم‌گیری دارای رابطه‌ای معنی‌دار بود. بدین معنی که در خانواده‌هایی که مردان از درآمد بالاتری برخوردار بودند، زنان مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها داشتند. اما این متغیر در الگوی تقسیم کار رابطه معنی‌داری را نشان نداد. متغیر دیگری که فقط با الگوی تصمیم‌گیری در سطح بی‌شمار ۹۵ درصد اطمینان رابطه‌ای معنی‌دار را نشان داد، محل تولد مرد بود. بدین ترتیب که مردان دارای منشأ شهری نسبت به مردان روستایی در خانواده کمتر اعمال قدرت نموده، و زنان در چنین خانواده‌هایی مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها داشتند. متغیر طول زمان ازدواج با الگوی تقسیم کار رابطه معنی‌داری را نشان داد. این متغیر بر خلاف دو متغیر قبلی فقط با الگوی تقسیم کار دارای ارتباط معنی‌دار و منفی بود. بدین معنی که با افزایش طول مدت ازدواج (به عبارتی با بالا رفتن سن مردان) مشارکت آنان در انجام کارهای خانه کاهش می‌یافت. بنابراین می‌توان گفت مردان متعلق به نسلهای جدیدتر مشارکت بیشتری در کارهای خانه داشته‌اند. در ضمن دو متغیر سن زن و نسبت فامیلی نیز با هیچ یک از شاخص‌ها ارتباط معنی‌داری را نشان ندادند.

در تجزیه و تحلیل چندمتغیره، از روش رگرسیونی «مرحله به مرحله» جهت پیش‌بینی تحلیل واریانس و شاخصهای متغیر وابسته استفاده شد. با به‌کارگیری این روش، مدل مناسبی برای تعیین متغیرهایی که بیشترین سهم را در پیش‌بینی داشته‌اند فراهم می‌آید. بر اساس روش مرحله به مرحله، محاسبات برای هر دو شاخص تا مرحله سوم پیش رفت. بدین ترتیب و با استفاده از این روش، در ارتباط با شاخص اول یعنی الگوی تصمیم‌گیری سه متغیر تحصیلات شوهر، و منزلت شغلی شوهر و محل تولد زن که بالاترین ضریب همبستگی را در مرحله تحلیل دومتغیره نشان داده بودند، وارد معادله گردیدند. ضریب تعیین (R^2) به‌دست آمده در مرحله سوم برابر با ۰/۲۶۳ بود، به عبارت دیگر سه متغیر یاد شده در جمع توانستند بیش از ۲۶ درصد از واریانس تصمیم‌گیری را تحلیل نمایند.

در ارتباط با شاخص دوم یعنی الگوی تقسیم کار نیز، در مرحله تجزیه و تحلیل چندمتغیره از روش فوق استفاده گردید. بدین ترتیب که سه متغیر تحصیلات زن،

وضعیت اشتغال زن و سن مرد، وارد معادله گردیدند. سه متغیر یاد شده در جمع توانسته‌اند حدود ۲۹ درصد از واریانس شاخص تقسیم کار را تحلیل نمایند. همچنان که ملاحظه می‌گردد، در ارتباط با الگوی تقسیم کار در خانه، متغیرهای مربوط به ویژگیهای اقتصادی - اجتماعی زنان بیشترین سهم را در پیش‌بینی داشته‌اند.

نتایج حاصله از تحلیل دومتغیره و چندمتغیره نشان می‌دهد، که از میان یازده متغیر مستقل مورد نظر در این تحقیق، هم در مورد زنان و هم در مورد مردان، تحصیلات بیشترین سهم را در پیش‌بینی واریانس شاخصهای متغیر وابسته داشته است. همان طور که پیش‌تر بیان شد، در مورد مردان تحصیلات، می‌تواند زمینه را برای مانوس شدن و آشنایی آنها با هنجارها و افکار تازه فراهم آورده، و در نتیجه نگرشها و جهان ذهنی آنان را دگرگون نماید. در مورد زنان نیز متغیر مزبور علاوه بر اینکه به‌عنوان یک متغیر فرهنگی قادر است سطح آگاهیها و تواناییهای فکری آنان را افزایش دهد و آنها را نسبت به حقوق و امتیازات خویش آگاه نماید، در عین حال می‌تواند از طریق ارائه پادشاهای مادی، به‌عنوان یک منبع قدرت عمل نموده و موقعیت و جایگاه آنان را در خانواده و جامعه بهبود بخشد. در کنار تحصیلات، اشتغال نیز از طریق فراهم آوردن استقلال مالی برای زنان نقش مهمی در تثبیت موقعیت آنان دارد.

در پایان لازم است به برخی از محدودیت‌های این تحقیق اشاره شود. اولین نکته‌ای که اشاره به آن ضروری می‌باشد، این است که از آنجایی که تحقیق حاضر در سطح شهر شیراز صورت گرفته است و به دلیل کوچکی حجم نمونه، در تعمیم نتایج آن به موارد مشابه باید نهایت دقت و احتیاط صورت گیرد. در همین زمینه به نظر می‌رسد، انجام پژوهشهایی در مناطق مختلف کشور و به‌ویژه با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و باورهای متفاوت اقوام مختلف، می‌توان امکان مقایسه در سطحی وسیع‌تر را فراهم آورد. همچنین به‌دلیل محدودیت امکانات زمینه بررسی و ملاحظه برخی دیگر از متغیرهای مستقل، از جمله گرایشهای مذهبی و ویژگیهای شخصیتی افراد فراهم نشد. در همین زمینه، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی در کنار پرسشنامه، طیفهای سنجش نگرش و شخصیت نیز به‌کار گرفته شوند، تا با در نظر گرفتن متغیرهای یاد شده شناخت بهتر و جامع‌تری از موضوع فراهم آید.

منابع

- ۱- زاهد زاهدانی، سعید و جلیل ایران مجسرب. *بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز*، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۷۱.
- ۲- سگالن، مارتین. *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳- عنایت، حلیمه. *بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز*، دانشگاه شیراز، پایان‌نامه فوق لیسانس، شیراز، ۱۳۶۷.
- ۴- گیدنز، آنتونی. *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۵- لنسکی، گرهارد و جین لنسکی. *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- 6- Biri, EL-Waheshy, Pendleton, Brian F. and Garland, T-Neal (1991). "An analysis of the correlates of men's attitude toward women's roles in Libya", *International journal of Sociology of the Family*, Vol. 21 (Autumn): 129 – 144.
- 7- Blood, Robert O. and D. M Wolf. (1960). *Husband and Wives*, Gellencoe Illinois: the Free Press. Broderick, C. B.
- 8- Burice, Olivera and Andjelka Zecevic (1972). "Marital power and the theory of resources in cultural context", *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. 3 (Spring): 50 – 67.
- 9- Fox, G, J. (1973). "Another look at the comparative resource model: Assessing the balance of power in Turkish families", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 35 (November): 718 – 730.
- 10- Rodman, H. (1967). "marital power in France, Greece, Yugoslavia, and U.S.A cross-national discussion", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 29 (May): 320 – 324.
- 11- Saha, Tulshi D. (1944) "Social change, women's positions and decision making in Family: A Micro investigation for Bangladesh", *Sociological Abstract*.
- 12- Scanzoni, J. (1975). "Power and governance in families", PP. 117 – 128 in R. Cromwell and D. Olson (Eds), *Power in Families*, New York: John wiley and Sons.

- 13 - Szinovacz, M. (1978) "Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 40 (May): 413 - 421 .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی